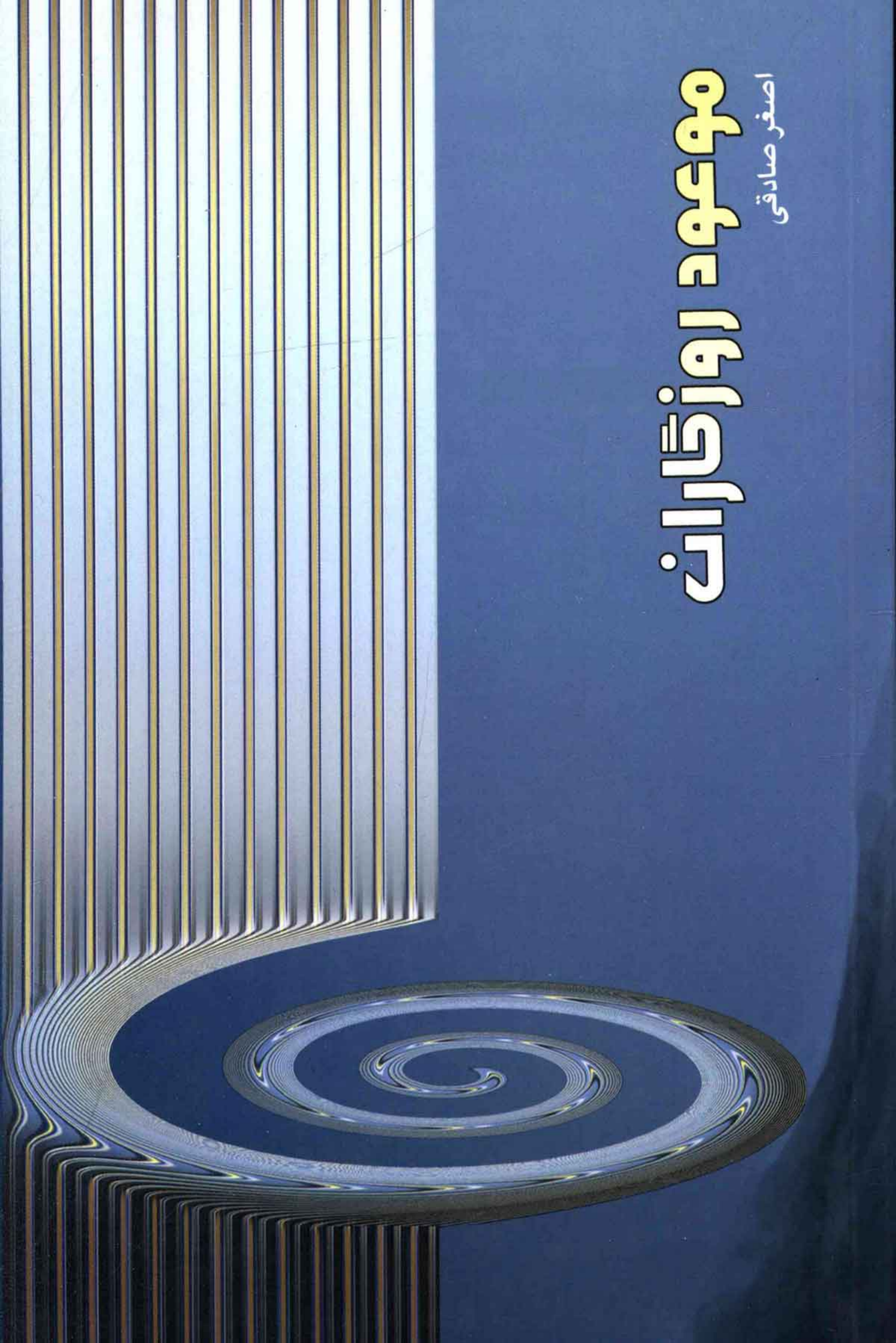


# مومعومء روءزقارءءن

اصفر صاءقئ



موعود روزگاران

# موعود روزگاران

نویسنده

اصغر صادقی

صادقی، اصغر، ۱۳۲۴ -

موعود روزگاران / نویسنده: اصغر صادقی. - [ویرایش ۲] - تهران: آفاق، ۱۳۸۲.

۸۰ ص. - (شناخت‌های اعتقادی؛ ۳۰)

ISBN 964 - 6058 - 94 - 9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

MOW'OOD-E- ROOZEGARAN

ص. ع. لاتینی شده:

The promised one of ages

کتاب‌نامه: به صورت زیرنویس.

چاپ سوم.

۱. مهدویت. ۲. حجّة بن الحسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲



۸ م ۱۵ ص / BP ۲۲۴

۱۳۸۲

۶۲۲۸ - ۸۲ م

کتابخانه‌ی ملی ایران



نشر آفاق

تهران: خیابان پاسداران، دشتستان چهارم، نبش زمرد، پلاک ۴۳

کد پستی ۱۹۴۷۹ - تلفن و فاکس: ۲۸۴۷۰۳۵

پست الکترونیک: E-mail : afagh@apadana.com

موعود روزگاران

اصغر صادقی

چاپ سوم: ۱۳۸۲ ش، ۵۰۰۰ نسخه

ویراستار: امیرحسین محمدیان

طرح جلد: علی اکبریزدی

صحافی: فرنو

۴۸۰ تومان

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 964 - 6058 - 94 - 9

شابک ۹۴-۹-۶۰۵۸-۹۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیش از مقدمه

نوشته‌ای که پیش روی دارید در فرصتی کوتاه و در آستانه‌ی میلاد جان جهان و جهان جان. پیشوای انس و جان، امام زمان، حجّة بن الحسن المهدی علیه السلام گرد آمده است.

چه بسا محتوای آن همگان را مفید افتد؛ امّا عمدتاً با این دید و نیاز به هم آمده است که نگاهی، هر چند گذرا و سریع، به برخی مدارک غیرشیعی در این مقوله داشته باشد؛ به این امید که عزیزانی هم‌درد و هم‌راه که در جوار مسلمانان غیرشیعی می‌زینند، هم خود مایه و پایه‌ای افزون و استوار گیرند و هم، به رعایت حقّ جوار، همسایگان خویش را نیز بهره‌مند سازند.

تلاش نویسنده بر این اساس شکل گرفته است؛ امّا این که تا چه حد توانسته باشد در ایفای این مهمّ توفیق یابد مطلبی است که باید خواننده‌ی گرامی بیان دارد.

و السّلام

نیمه‌ی شعبان سال ۱۴۲۳

اصغر صادقی

پیش‌گفتار

---

---

کوتاه‌سخنی در آغاز

---

---

بنگرید تاریخ را و ببینید پیامبران را که شمارشان بنا به معروف یک صد و بیست و چهار هزار تن بوده است. هر چند اینان هر یک بر تارک تاریخ درخشیده‌اند، مردم عمدتاً در مقابلشان موضع گرفته ایستادند؛ تلاش آنان را قدر نشناختند و زبان به استهزا و دست و دل به انکارشان بازگشودند که:

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ  
اسْتَكْبَرْتُمْ، فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ؟﴾<sup>۱</sup>

---

۱. ﴿آیا (در برابر) هر آنچه پیامبر به سوی شما آمد- چنان‌که دل‌هاتان نمی‌پسندید- بزرگی نمودید و (از این رو) دسته‌ای را دروغ‌گو دانستید و گروهی را می‌کشید؟!﴾ [بقره (۲): ۸۸].



آنان سر از پای نشناختند و هم‌چنان استوار باقی ماندند و تمامی درد و رنج‌ها را به جان خریدند. در این زمینه کلام پیامبر اسلام ﷺ: «ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَتْ»<sup>۱</sup> بیانگر دو حقیقت انکارناشدنی است: اول این که پیامبران به تمامی، در راه تبلیغ و دعوت خود به سوی خدا به رنج و دردی سخت افتادند و دوم این که رسول اکرم ﷺ در این جهت بیش از همه رنج و شکنجه دیده است.

به هر حال، تاریخ ره‌آوردی این چنین دارد. آیا همین بود هدف از فرستادن پیامبران که بیایند و بگویند و تلاش کنند و در مقابل، سنگ مخالفت و رویارویی بر سر و رویشان کوبیده شود؟!

گاه چونان یحییٰ علیهِ السَّلَام و زکریّا علیهِ السَّلَام، با سر بریده یا پیکر دو نیم، جهان را وداع کنند و گاه چون ابراهیم علیهِ السَّلَام در میان آتش فروافکنده شوند؛ همان آتشی که از جهل و دشمنی جمعی از خدا بی‌خبر فرا آمده بود!

دیگرگاه چون موسیٰ علیهِ السَّلَام آواره‌ی بیابان‌ها یا چون عیسیٰ علیهِ السَّلَام گرفتار عداوت مردم معاصر خود شوند تا آن‌جا که تلاش کنند وی را بر صلیب برکشند!

گاهی نیز چونان پیامبر مهربان خاتم ﷺ با دندان

۱. [«هیچ پیامبری به اندازه‌ی من آزار ندید.»] بحارالانوار ۳۹: ۵۶.

شکسته و پیشانی خونین و پیکر مجروح، نه تنها از پای نشینند و زبان به نفرین نگشایند؛ بلکه در مقابل،

«إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً، إِهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.»<sup>۱</sup>

یا:

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.»<sup>۲</sup>

بگویند و به دعا برای هدایت امت ناآگاه خویش، دست نیاز به درگاه بی‌نیاز بردارند و در این زمینه تا آن‌جا پیش روند که تا پیک الاهی خبر:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾<sup>۳</sup>

را بر حضرتشان نخواند، چشم از این دنیا فرو نبندند! حال جهانی را در نظر آوریم که در آن زندگی می‌کنیم. به راستی، آیا آن‌چه امروز بر قاطبه‌ی جهانیان می‌گذرد ثمره‌ی همان طرحی است که پیامبران، این شیفتگان هدایت انسان‌ها، در انداخته بودند؟

---

۱. [«من به رحمت برانگیخته شده‌ام؛ (خدایا) امتم را هدایت کن که

نادان‌اند.»] همان ۱۶: ۴۰۴.

۲. بحارالانوار ۳۵: ۱۷۷ و ۲۰: ۲۱.

۳. [«به زودی پروردگارت (چنان) به تو ببخشد که خرسند شوی.»] [

ضحی (۹۳): ۶.

آیا حرکت انسان‌ها در همان راستاست که آنان طلب می‌کردند؟ یا بالعکس بشر در راهی دیگر گام نهاده و با همه‌ی رنج و دردها، هرگز این پیام را به گوش جان نشنیده است و هنوز هم نمی‌شنود؟ او بیهوده و بی‌حاصل هر روز در راهی سر می‌نهد و در گرو پیروی از انسانی عاجز چون خود دل می‌بندد؛ حال آن‌که پیشتر سر و دل در جایی سپرده است باید او را گفت:

ای عجب! این راه نه راه خداست	زان‌که در آن اهرمنی رهنماست
قافله بس رفت از این راه؛ لیک	کس نشد آگاه که مقصد کجاست
راه‌زوانی که در این معبرند	فکرشان یک‌سره آز و هواست
ای رمه، این درّه چراگاه نیست	ای بره، این گرگ بسی ناشناست
تا تو ز بیغوله‌گذر می‌کنی	رهزن طرّار تو را در قفاست
دیده ببندی و درآفتی به چاه	این گنه توست؛ نه حکم قضاست <sup>۱</sup>

باری، اگر دیروز و امروز انسان‌ها چنین بوده و هست - و چه بسا که از سر خیره‌سری در آینده نیز چنین باشد - در این صورت چگونه می‌توان فرستادن پیامبران از سوی خدای حکیم را به درستی توجیه کرد و حال آن‌که به یقین باور داریم که خدای بزرگ حکیم است و حکمت هرگز با کار عبث هم‌راه نمی‌شود. خداوند می‌فرماید:

۱. پروین اعتصامی. دیوان قصائد و مثنویات و تمثیلات و مقطعات:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا

لَاعِبِينَ﴾<sup>۱</sup>

یا این که:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا

لَا تُرْجَعُونَ؟﴾<sup>۲</sup>

تا آن جا که می فرماید:

﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا

مِنَ النَّارِ!﴾<sup>۳</sup>

به هر حال، قرآن این اندیشه را نادرست می خواند و یادآور می شود که هستی را حکمتی استوار در دل است. بار دیگر از خود می پرسیم: آیا پیامبران به واقع در تلاش خویش توفیق کامل و همه جانبه یافتند و آن جامعه‌ای را که در نظر داشتند با تمامی وسعت و گستردگی برپا کردند؟ یک نگاه ساده و گذرا بر جهان معاصر پاسخ قاطع منفی

---

۱. ﴿(مَا) آسْمَانٍ وَزَمِينٍ وَآنَچَه رَا دَر مِیَانِ آنِ اسْت بَه بَازِی

نیافریدیم.﴾ [انبیا (۲۱): ۱۷].

۲. ﴿آیَا پَنْدَاشْتَه اید کَه شَمَا رَا بَه بیهودَه آفریده ایم و شَمَا بَه سَوِی مَآ

بازگردانده نمی شوید؟!﴾ [مؤمنون (۲۳): ۱۱۶].

۳. ﴿این گمان کافران است. پس وای بر کافران از دوزخ!﴾ [

را جلوی این سؤال قرار می‌دهد. در جامعه‌ی به ظاهر انسانی- که در آن آدم‌ها در پوشش‌های مختلف یک‌دیگر را می‌بلعند و نظام‌های قوی، به نوعی قانون جنگل را بر فضای جهان حاکم کرده‌اند و

برو قوی شو؛ اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است

را مصداق کامل خارجی بخشیده‌اند. طرح‌ها و اندیشه‌های نو به نو، نسلی سرگردان از این سوی به آن سوی فراهم آورده است. انسان‌ها هرروز خود را در دامن مکتبی از راه‌رسیده می‌بینند و دیگر روز در دامن دیگری قرار می‌گیرند.

امروز این مکتبِ فکری شکل می‌گیرد و بر مبنای آن، نظامی سیاسی بر پا می‌شود و هفتاد سال «تسمه از گرده»ی همگان می‌کشد و خلقی را «پشت پرده‌های آهنین» جای می‌دهد و دیگرانی که از دور دستی بر آتش دارند، آن را بهشت موعود می‌انگارند و جازمانه و جاهلانه زبان به تبلیغ آن می‌گشایند و فردا- که این نظام با تندباد «گلاسنوست»<sup>۱</sup> در هم شکسته به ناگاه

۱. نام طرحی است که «گورباچف» آخرین رهبر اتحاد جماهیر

شوروی سابق برای بازسازی نظام این کشور به اجرا درآورد و سرانجام با فروریزی نظام کمونیستی در آن کشور پهناور همراه شد.

و ناباورانه و در میان حیرت جهانیان فرو می‌ریزد. هم‌اینان افتادن طشت رسوایی مارکسیسم از بام جهان را نظاره می‌کنند و چه خیره‌سر آنان که هنوز هم در جای‌جای این جهان با توجیهاتی خودساخته و ناروا هم‌چنان دل بدان مکتب فکری خوش داشته‌اند!

پس به روشنی می‌توان گفت که این جامعه آن جامعه‌ای نیست که پیامبران خدا در پی برپایی آن بوده‌اند. حال، مطلب را بدین‌گونه طرح می‌کنیم که اگر آینده‌ای نباشد که در آن اهداف الاهی پیامبران در تمامی ابعاد، لباس واقعیت بر تن گیرد و جهانی کران تا کران بر مبنای آرا و بینش‌های آنان فراهم آید، آیا اساساً کار طاقت‌فرسا و تلاش پی‌گیر آن‌ها و در نتیجه اصل‌گزینش ایشان از سوی خدای حکیم، زیر سؤال نمی‌رود؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت است - که هست - در نتیجه و به ناچار باید پذیرفت که تمامی این اهداف و برنامه‌های عالی در دوره‌ای از تاریخ محقق خواهد گردید. این همان عقیده‌ی دیرین به مهدویت و ظهور منجی و بزرگ‌مردی الاهی است که نظامی براساس داد و دادگری برگستره‌ی جهان در خواهد افکند و چنان‌که می‌دانیم این موضوع فصل مشترک تمامی ادیان و مذاهب و حتی بسیاری از آرای غیرالاهی است. به همین دلیل است که خداوند او را باقی‌گذارده و ذخیره‌ی

خویش (بقیة الله) و خون خواه همه‌ی پیامبران و فرزندان آنها و در نتیجه وارث و جانشین و تحقق بخش اهداف آنان قرار داده است؛ که در دعا می خوانیم:

أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ؟<sup>۱</sup>

آنچه در این نوشته‌ی کوتاه دنبال می شود صرفاً بررسی این مسأله در محدوده‌ی دیانت اسلام است؛ با این هدف که نهایتاً و به طور روشن و ساده و مستند، نشان داده شود که این اعتقاد به جامعه‌ی شیعی اختصاص ندارد؛ بلکه:

در گذر روزگاران، میان تمامی پیروان اسلام مشهور شده است که ناگزیر در پایان دوران، مردی از خاندان نبوی سر بر می افرازد که به دین استواری بخشد و دادگری پدیدار سازد و مسلمانان وی را پیروی کنند و بر سرزمین‌های اسلامی فرمان روا گردد. او مهدی نامیده شود و قیام دجال و پی آمده‌هایش (از نشانه‌های رستاخیز که در حدیث صحیح به ثبوت رسیده) پس از آن خواهد بود و مسیح به دنبال او فرود آمده دجال را می کشد یا همراه او فرود می آید و در کشتن دجال، وی

۱. در این زمینه، بنگرید به: «ادیان و مهدویت»، «صبح امید»،

«بشارات عهدین» و ... .

عبارت «أَيْنَ الطَّالِبِ...؟» بخشی از دعای شریف ندبه است که منتظران

به خواندنش در روزهای جمعه مأمور شده‌اند و در مفاتیح الجنان آمده است.

کوتاه سخنی در آغاز/ ۱۹

را یاری می‌دهد. مسیح به هنگام نماز مهدی، پشت سر  
او می‌ایستد.<sup>۱</sup>

دقت در همین بخش از کلمات این نویسنده - که از  
مورخان و جامعه‌شناسان معروف سنی و خود از شمار  
مخالفان سرسخت باور مهدویت است - به خوبی، از  
ریشه‌داشتن این اعتقاد در مکتب اسلام نشان دارد و تلاش  
توان‌فرسای دانشمندان شیعه در تدوین آثاری محققانه و  
ارزنده - که در آنها اساس بر نشان‌دادن ریشه‌های مشترک  
اعتقادی در میان تمام فرق اسلامی قرار گرفته است - خود

---

۱. این عبارت ترجمه‌ی کلام ابن‌خلدون از نسخه‌ی عربی یک جلدی  
کتاب «مقدمه» چاپ دارالجیل بیروت، باب سوم، فصل ۵۲، ص ۳۴۴ است.  
لازم به دقت است هر چند نویسنده‌ی مذکور خود از منتقدان مسأله‌ی  
مهدویت بوده و به تضعیف آن قلم زده و زبان گشوده است، آنچه در این جا بدان  
استدلال شده و قابل توجه است این است که وی از این مسأله به عنوان اعتقاد  
قاطبه‌ی مسلمانان یاد می‌کند و این همان است که این نوشته در پی اثبات آن  
است. از این رو مخالفت ابن‌خلدون با این واقعیت نه تنها خدشه‌ای بدان وارد  
نمی‌سازد بلکه به واقع او باید پاسخ دهد که چرا در مقابل امری چنین روشن و  
اعتقادی که در طول قرون متمادی از صدر اسلام تاکنون مورد موافقت و پذیرش  
قاطبه‌ی امت قرار گرفته است و در کتاب و سنت ریشه دارد، قد علم کرده  
مخالفت می‌نماید؟! امری که مخالفت با آن بی‌شبهت به ایستادن در مقابل  
عقایدی ریشه‌ای چون توحید و نبوت و معاد نیست.



نمودی روشن بر این واقعیت ایمانی و باور دینی همگانی است.<sup>۱</sup>

امید است این نوشته در تحقق هدف خود توفیق یافته از عنایت و توجه ویژه‌ی محور اساسی و اصلی این اندیشه، امام عصر، حجة بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره‌مند گردد.

خدا را که این مختصر بذر امید و روشنی بر سرزمین دل‌ها بیفشاند و ورای یأس و تاریکی، چشمه‌ی نور را سراغ دهد و باشد که آن بذر، نهالی بارور و پرثمر آورد و این نور، نمایانگر قامت بالای:

شَجَرَةُ الطُّورِ وَ الْكِتَابُ الْمَسْتُورُ وَ النُّورُ  
عَلَى النُّورِ «وَ الْعِلْمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ»<sup>۲</sup>

گردد.

---

۱. از جمله‌ی این آثار می‌توان نمونه‌های زیر را یادآور گردید: «معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام»، علی کورانی؛ «الإمام المهدي عند أهل السنة»، مهدی فقیه ایمانی و نیز می‌توانید به «کتاب‌نامه‌ی حضرت مهدی عليه السلام»، علی اکبر مهدی‌پور مراجعه کنید که بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب در مورد امام زمان عليه السلام را معرفی کرده است.

۲. [«آن پرچم نور در دل تاریکی سخت.»] مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه‌ی شعبان، زیارت امام زمان عليه السلام.

کوتاه سخنی در آغاز/ ۲۱

و هرگز روا نیست که در این میان ناامید باشیم؛ چرا که:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ  
كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا  
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾<sup>۱</sup>

آری؛ آن‌گاه که همه‌ی امیدها به نومیدی و همه‌ی چشم‌داشت‌ها به یأس و ناکامی بگراید، درست در همان هنگام است که دست قدرت خداوندی از آستین حضرتش به در می‌آید؛ پای در رکاب می‌گذارد و یک جهان نور و روشنی و سور و سرور برای جهانیان به ارمغان می‌آورد که:

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا  
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۲</sup>

- 
۱. [تا آن‌گاه که فرستادگان نومید شدند و دانستند که (مردمان) بدیشان دروغ گفته‌اند، یاری ما رسیدشان. پس هر که ما می‌خواستیم رهایی یافت و خشم ما از مردمان بزه‌کار باز داشته نمی‌شود.] یوسف (۱۲): ۱۱۱.
  ۲. [ایشان آن را دور می‌بینند و ما - به مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترین مهربانان - نزدیک‌اش می‌بینیم.] مفاتیح‌الجنان، بخش ادعیه‌ی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، جمله‌ی پایانی دعای عهد.

بخش اول

---

---

آینده در کتاب خدا

---

---

در مقدمه آوردیم که جهان امروز آن جامعه‌ای نیست که پیامبران، عموماً و رسول اکرم صلی الله علیه و آله خصوصاً آن را طلب کرده و برپایی آن را نوید می‌داده‌اند. باید دانست که این عدم تطابق هم در خصوص فکر دینی و گسترش آن در گستره‌ی زمین است و هم درباره‌ی جامعه‌ی انسانی‌ای که آن‌ها تدارک دیده‌اند؛ یعنی نه دین فراگیر شده و نه انسانیت. آن‌سان که شایسته‌ی انسان است. شکل گرفته است.

در این بخش به چند آیه‌ی قرآنی و حدیث نبوی اشاره داریم که به موجب آن‌ها ترسیمی روشن از آن آینده‌ی نورانی به عمل آمده است.

در یکی از این ترسیم‌ها، قرآن مجید مرگی فراگیر برای گستره‌ی گیتی سراغ داده در پی آن همگان را به حیاتی دوباره

نوید می دهد و می فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup>

روشن است که این موت و حیات همانند مرگ و زندگی های ظاهری، اعمّ از فردی یا گروهی، نیست؛ بلکه نمایانگر بروز دو دوره ی وحشت و راحت، همانند دو فصل خزان و بهار در طبیعت است و بنابر آن چه در تفاسیر، ذیل این آیه آمده است، مرگ زمین و حیات دوباره ی آن در ارتباط با دوران غیبت و سپس ظهور «مهدی آل محمد ﷺ» تبیین گردیده است. به بیان ابن عباس:

مراد آیه آن است که کار زمین به قیام قائم آل محمد سامان می گیرد و منظور از مرگ زمین ستم زمینیان است. نشانه ها (ی خدایی) نیز با همان قیام کننده برپا می شود.<sup>۲</sup>

این مطلب اشاره به آن است که ظلم و جور، به واقع حیات زمین را می گیرد و در مقابل، داد و دادگری، آن را جانی

۱. ﴿بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می کند. ما آیات خود را برای شما روشن ساختیم؛ باشد که اندیشه ی خویش را به کار اندازید.﴾  
حدید (۵۷): ۱۸

۲. شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة، إصداً مکتبة نینوی الحدیثة، ص ۱۱۰.

دوباره می‌بخشد و این همان ویژگی است که تنها با برپایی نظام حکومتی فراگیر حضرت مهدی علیه السلام شکل می‌گیرد. چه بسا جمله‌ی پایانی آیه - که مردم را به اندیشیدن فرا می‌خواند - بر این امر مهم نظر داشته باشد که مردم بیندیشند تا واقعیت این مرگ و حیات را به خوبی دریابند و خدای متعال را به عنوان اصلی‌ترین عامل در این تحوّل بشناسند و برای آگاهی از چگونگی این تغییر سراغ پیامبر گرامی و معصومین علیهم السلام رفته واقعیت امر را از آنان جویا شوند.<sup>۱</sup>

قرآن کریم در ترسیمی دیگر، بینش و فکر حاکم بر جهان را در آن روزگاران سراغ می‌دهد؛ بدین معنی که اندیشه‌ی برتر در آن دوران و نظام فکری حاکم بر آن جامعه، بر اسلام و قرآن و سرانجام سیطره‌ی کامل این مکتب بر تمامی طرح‌ها و اندیشه‌ها خواهد بود؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

---

۱. درباره‌ی این آیه، روایات متعددی از ائمه علیهم السلام نقل شده است؛ در کمال‌الدین صدوق (باب ۳۲) امام باقر علیه السلام ضمن روایتی، مفهوم این احیای دین را به ظهور مهدی علیه السلام منوط دانسته و آن مرگ را به گسترش کفر و بدبینی در زمین تفسیر فرموده است و در غیبت نعمانی (ص ۲۵) از امام صادق علیه السلام - در حدیثی که در مقدمه‌ی کتاب (چاپ مکتبه‌الصدوق) آمده است - مرگ زمین، جور سرکردگان گم‌راهی دانسته شده و حیات آن، به ره‌آورد عدل حضرت مهدی علیه السلام تفسیر گردیده است.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا<sup>۱</sup>

از آن جا که تا کنون چنین چیرگی به جهان حاکم نگردیده است، ناچار باید زمانی در پیش باشد که این وعده‌ی الاهی واقعیت جامع خارجی بر خود بگیرد و به لباس تحقق درآید. از این روست که فرموده‌اند:

«يُظْهِرُهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ»<sup>۲</sup>

ترسیم دیگر قرآن، راه و رسم رایج در آن زمان و نقطه‌های اساسی در این طرح الاهی را نشان می‌دهد؛ آن جا که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ  
وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ  
لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۳</sup>

سیره‌ی عملی این نظام در آن روزگاران چنان است که

۱. ﴿او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دیانت حق به سوی مردم می‌فرستد تا سرانجام او را بر تمامی ادیان غلبه بخشد و (بر این مطلب) تنها شهادت پروردگار کافی است.﴾ فتح (۴۸): ۲۹

۲. کافی ۱: ۴۳۲ حدیث ۹۱. امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند که خداوند این دین را در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بر تمامی ادیان سیطره و چیرگی خواهد داد.

۳. ﴿آنان که اگر ما ایشان را بر زمین فرمان‌روایی بخشیم، نماز را برپای داشته زکات دهند و به معروف امر و از منکر نهی کنند و پایان تمامی کارها برای خداست.﴾ حج (۲۲): ۴۲.

در ارتباط با خدا، نماز را برپا می‌دارند و در ارتباط با مردم (ولی باز هم به انگیزه‌ی الهی) زکات مال می‌دهند و به گسترش معروف و هم‌راه‌سازی با حق و رویارویی با منکر و جداسازی آن از باطل دست و زبان برمی‌کشایند. جالب این‌که این همه را صرفاً در راستای حرکت و تلاشی فراگیر در زمینه‌ی حق و عدل و خداجویی و خدامحوری در کارها (و نه هیچ انگیزه‌ی دیگر) به انجام می‌رسانند.

روایات گوناگون، این آیه را از آن خاندان پیامبر رحمت علیهم‌صلوات‌الله دانسته‌اند؛ تا آن‌جا که می‌گویند: مهدی علیه‌السلام در آغاز حرکت و قیام خویش مردم را مخاطب قرار داده می‌فرماید:

«ما همان‌هاییم که خداوند به شما در کتاب

خویش وعده داده است که الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ...»<sup>۱</sup>

«ماییم آن گروه که خداوند سراسر زمین را

مسخر آنان گرداند و به وجود ایشان دین را جلا و

جلالی دوباره بخشد و چیرگی تازه در دهد و خدای به

وجود آنان بدعت‌ها و باطل‌ها را در هم فرو کوبد؛

آن‌سان که دیگر اثری از ظلم و ستم برجای نماند.»<sup>۲</sup>

---

۱. تفسیر فرات کوفی: ۱۰۰.

۲. تفسیر قمی ۲: ۸۷ (دارالکتاب قم، ذیل آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی حج): عَنْ

أبي جعفر عليه‌السلام «المهديُّ وأصحابه يُملكهم اللهُ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَيُظهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ البِدْعَ وَالباطِلَ كَمَا أَمَاتِ السَّفَهَةُ الحَقَّ حَتَّى لَا يَرَى أُنْرٌ لِلظُّلْمِ.»



این حرکت در عرصه‌های فکر و اندیشه و عمل و سیره‌ی فردی و جمعی چه بسا که جبّاران روزگار را چندان خوش نیاید و در این اندیشه باشند که چونان گذشته‌ی تاریخ- که همواره همه چیز پامال آمال و آرای باطل آنان می‌شد و همیشه حرف آخر را همان‌ها می‌زدند- این بار نیز چنین می‌توانند نمود؛ غافل از آن که این بار مصرع «این دم شیر است؛ به بازی مگیر» مصداق یافته است.

در این جا بنا به ترسیم روشن قرآنی، کید و مکر و حيله و طرّاحی و برنامه‌ریزی‌های ارباب ستم همانند حسابی نشسته بر سراب، از اصل، بی پایه و بی مایه است؛ چرا که:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

بنا به روایات، «فالنور هو الإمام» و آنان که در صدد خاموش کردن نور ولایت برمی‌آیند (همان‌ها که نیایشان در آغاز در مقابل اولین امام، امیرالمؤمنین علیه السلام، موضع گرفت)، اینک نیز آخرین امام و اساساً نظام امامت الاهی را نشانه

---

۱. ﴿می‌خواهند که نور خدا را با دهان‌های خویش خاموش کنند و خدا از این مسأله ابا دارد مگر آن‌که نورش را تامّ و تمام کند؛ هرچند که کافران را خوش نیاید.﴾ توبه (۹): ۳۳. این آیه با مختصر تفاوت در سوره‌ی صف، آیه‌ی ۹ هم آمده است.

گرفته‌اند و حال آن‌که:

«وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ (یعنی) وَاللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ...  
وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ: وَلايَةُ الْقَائِمِ»<sup>۱</sup>

آری، خدای این امر را به سامان می‌رساند. درست به دنبال همین آیه است که بار دیگر موضوع چیرگی نهایی اسلام بر سایر ادیان، آن‌هم به دست باکفایت امام عصر علیه السلام، مطرح می‌گردد؛ همان مطلبی که پیش از این بدان اشاره رفت. با دقت در این دو آیه<sup>۲</sup> می‌توان دریافت که در آن روزگاران،

۱- جمعی در اندیشه‌ی خاموش کردن نور خدایند.

۲- خداوند می‌خواهد نورش را تام و تمام کند.

۳- کافران از این حقیقت ناخشنودند.

۴- خداوند پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرستاده

است.

۵- سرانجام این دین در عالم، به تمامی، فراگیر و غالب

خواهد شد.

۶- مشرکان را این چیرگی خوش نمی‌آید.

این حقایق ۶گانه مطالبی است که به صراحت و روشنی

---

۱. کافی ۱: ۴۳۲، ح ۹۱.

۲. آیات ۳۲ و ۳۳ سوره‌ی توبه.

از این دو آیه‌ی کریمه‌ی قرآنی به دست می‌آید. روایات متقن اسلامی نیز مشخصات ویژه‌ی پرچم‌دار این نهضت جهانی را روشن نموده است.

سخن در این راستا بس دراز است و ما فعلاً به همین مختصر بسنده می‌کنیم که خلاصه، در روش قرآن، زمین پس از مرگی جانکاه، جانی دوباره می‌گیرد و بهاران پربار، جای‌گزین خزان غم‌بار می‌گردد؛ اسلام به عنوان تنها مکتب الاهی، نظام‌نامه‌ی حکومت جهانی شده بر همه‌ی مکتب‌ها و آرا چیره می‌شود. سیره‌ی عملی در آن زمان گسترش نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد و همه‌ی تلاش‌ها به سوی خدای بزرگ جهت می‌گیرد و طرح‌های دشمن در رویارویی با این نور ناکام می‌شود و این همه دست‌آورد ظهور و قیام «مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه» است.<sup>۱</sup>

۱. یکی از آثاری که به طور خلاصه با استناد به منابع مکتوب اهل تسنن در ارتباط با موضوع «أصالت مهدویت» در قرآن تدوین گردیده است، کتاب «المهدی فی القرآن» تألیف آقای سید صادق حسینی شیرازی، چاپ دارالصادق بیروت است که ترجمه‌ی آن نیز به نام موعود قرآن، توسط بنیاد بعثت به چاپ رسیده است.

در این کتاب حدود ۱۰۰ آیه‌ی قرآن به نقل از منابع سنّی در ارتباط با مصلح موعود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه گردآوری شده است.

بخش دوم

---

---

آینده در دیدگاه پیامبر ﷺ

---

---

در بخش گذشته، به اجمال ترسیمی از آینده در دیدگاه قرآن مجید ارائه و روشن گردید که سرانجام، جهان از آن صالحان، چیرگی از آن اسلام و حکومت مادی و معنوی از آن قرآن خواهد بود. اینک در این بخش بر آن ایم تا از زبان پیامبرمان با رهبر این نهضت آشنا شویم.

در کتب اصلی سنّیان، این سخن از پیامبر خدا ﷺ بسی مشهور است که در مواضع متعدّد در طول زندگی تبلیغی خویش می فرمود:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزاً مَنِيْعاً إِلَىٰ اثْنَيْ عَشَرَ

خَلِيفَةً.»<sup>۱</sup>

---

۱. صحیح مسلم ۶: ۲ (کتاب الإمامة ۳۳، باب ۱، ح ۹). راوی این

«این دین همواره با دوازده خلیفه، گرامی و

سربلند خواهد بود.»

آن‌گاه که از حضرتش ویژگی عمومی آن دوازده جانشین را سؤال کردند، ایشان با جمله‌ی «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» پاسخ دادند و همگی ۱۲ جانشین خود را قرشی دانستند. به نقل یکی از همین مدارک، آن زمان که مردم چنین سخن استوار و شیوایی را از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی آینده‌ی اسلام و جهان شنیدند، «تکبیرگویان و فریادزنان» شادمانی خویش را ابراز کردند.<sup>۱</sup>

بنا به نقلی دیگر، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فاصله‌ی زمانی حیات و حضور این گروه دوازده نفره را حدّ فاصل میان دوران پس از خود تا زمان برپایی قیامت تعیین کردند و فرمودند:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.»<sup>۲</sup>

←

حدیث جابر بن سمره است و در دیگر کتب مهمّ محدّثان سنّی نیز این روایت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با برخی تفاوت‌ها نقل شده است؛ از جمله در صحیح بخاری ۹: ۸۱ چنین آمده است: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا.» فقال كلمة لم أسمعها، فقال أبي: إنه قال: «كلُّهم من قُرَيْشٍ.» در صحیح مسلم، این روایت به طرق دیگری هم نقل شده است. در سنن ابی داوود، کتاب المهدی (۳۵) و در مسند احمد بن حنبل، طیّ صفحات ۸۶ تا ۱۰۸، به ۳۴ طریق نقل شده است.

۱. سنن ابی داوود ۲: ۲۰۷ (کتاب المهدی (۲۵)، باب ۱، ح ۴۲۸۰).

۲. صحیح مسلم ۶: ۴ (کتاب الإمارة ۳۳، باب ۱، ح ۱۰).

در تشبیه و تعبیری دیگر که در برخی از همین مدارک آمده است، در پاسخ به سؤال تعداد خلفای پس از خویش، حضرتش آنان را به لحاظ تعداد، همانند نقبای برگزیده در بنی اسرائیل دانسته فرمود:

«إِثْنَا عَشَرَ كَعِدَّةِ نُقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.»<sup>۱</sup>

توجه دارید که آن چه نقل شد صرفاً از کتب مهم و اصلی اهل تسنن آورده شده است تا این حقیقت از زبان آنان نشان داده شود و همان طور که می دانیم این واقعیت در بین شیعه، امری انکارناپذیر است که به اثبات و ارائه‌ی شواهد علمی نیاز چندانی ندارد.

دقت در این گونه احادیث در کتب سنن چند ویژگی این دوازده نفر را نشان می دهد که در جای خود می تواند به سهولت معرف آنان گردد:

الف- پیوند تداوم تاریخی میان اسلام و دوران آن دوازده تن.

ب- عزت، سربلندی و برپایی فراگیر و جهانی اسلام با پیشوایی آنان.

ج- صلاح و رستگاری تام و تمام امت با پذیرش اینان در جایگاه الاهی خود.

د- حضور مجموعه‌ی ایشان در فاصله‌ی زمانی بعد از پیامبر اسلام ﷺ تا هنگام برپایی قیامت کبری.

با دقت در دسته‌ای دیگر از احادیث نبوی مندرج در کتب عامّه، دایره‌ی معرفتی این دوازده تن مشخص ترمی شود و از محدوده‌ی نسبتاً گسترده‌ی قریش به داخل مرز اهل بیت پیامبر گرامی ﷺ آورده می‌شود.

برخی از محدّثان غیرشیعی از پیامبر گرامی ﷺ نقل کرده‌اند که آن حضرت چنین فرمود:

«أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ  
بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ.»<sup>۱</sup>

«خاندان من موجب امتیّت برای مردم زمین‌اند؛  
پس آن‌گاه که اینان از میان بروند، مردم دنیا نیز از بین  
خواهند رفت.»

این روایت به روشنی پیوند حضور اهل بیت علیهم‌السلام با بقای زمین و مردم و برپایی قیامت و به هم ریختن این نظام را در صورت نبود ایشان نشان می‌دهد.

در برخی روایات دیگر، همین خاندان رافع اختلاف میان امت و راه‌گشای مردم در این زمینه‌ها معرفتی می‌شوند و

۱. محبّ الدّین طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی: ۱۷؛ به

نقل از مناقب امام احمد بن حنبل.



آمده است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْأَخْتِلَافِ.»<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ در طرح و ترسیمی عمومی برای آینده‌ی اسلام به نقل مدارک مهم، اصلی و اولیه‌ی اهل تسنن (از جمله صحیح بخاری) فرموده‌اند که:

«لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنْهُمْ

اثنان.»<sup>۲</sup>

«این امر (فرمان‌روایی) - تا وقتی دو نفر (روی

زمین) باقی باشند - در قریش خواهد بود.»

با توجه به حدیث معروف ثقلین، به روشنی به دست می‌آید که مراد از این دو چیز، همان کتاب و عترت است که پیامبر گرامی ﷺ مکرر می‌فرمود:

«إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي؛

مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا...»<sup>۳</sup>

---

۱. [«خاندان من ایمن‌بخش امت مناز اختلاف‌اند.»] همان و ابن حجر،

الصواعق المحرقة: ۲۳۳؛ به نقل از حاکم نیشابوری.

۲. صحیح بخاری ۴: ۱۵۵ (کتاب المناقب، باب ۲ = مناقب قریش).

۳. [«من در میان شما دو (یادگار) گران‌سنگ می‌گذارم: کتاب خدا و

خاندانم را. پس از من - تا بدان‌ها چنگ زده باشید - هرگز گم‌راه نمی‌شوید.»] مسند

احمد: ۳: ۲۶ و ۵: ۱۸۱-۱۸۲؛ صحیح مسلم ۲: ۲۳۸؛ صحیح ترمذی ۲: ۲۲۰ و ...

ملاحظه می‌شود که حضرتش موضوع جانشینی خود را در دایره‌ی اهل بیتِ گرامی خویش محدود می‌کند و این مطلب به روشنی با کنار هم گذاشتن این دو دسته از احادیث، آن‌هم مندرج در کتب غیر شیعه، به دست می‌آید؛ یعنی احادیثی که جانشینان را دوازده نفر و از قریش معرفی کرده برای کار آنان ویژگی‌هایی را بر می‌شمارد و روایاتی که با برشماری این ویژگی‌ها، آن جانشینان را در محدوده‌ی اهل بیت پیامبر ﷺ جای می‌دهد.

از آن جا که نکته‌ی مهمّ و قابل دقت در این باب آن است که چون علمای اهل تسنّن در طول تاریخ گذشته نتوانسته‌اند این مسأله‌ی روشن، یعنی خلفای دوازده گانه را منکر شوند، از همان آغاز در صدد برآمده‌اند که به هر صورت ممکن، ۱۲ نفر را در تاریخ اسلام و در موضع حکومت و جانشینی پیامبر ﷺ سراغ داده موضوع را خاتمه دهند و به قول معروف، خیال خود را راحت کنند.

این لیست تنظیمی را می‌توان در کتب سنّی و از جمله در اظهارات مفتی اعظم عربستان سعودی، «عبدالعزیز بن عبدالله بن باز» دید که به الهام از پیشینیان خود در این تلاش ناکام، طیّ یک سخنرانی در دانشگاه مدینه اظهار داشت:

به نظر من، مراد از دوازده خلیفه، خلفای چهارگانه، معاویه و فرزندش یزید و سپس عبدالملک

مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز است که اسلام در زمان آنها گسترش یافت و دین پایدار گردید و حق آشکار شد...<sup>۱</sup>

پیشاپیش بی‌پایگی این تطبیق روشن است. آیا به راستی یزید، با آن کارنامه‌ی سیاه جنایت و خون‌ریزی در طئی سه سال خلافت ننگین، شایسته‌ی چنین ارج و قدر و جانشینی الاهی پیامبر اکرم ﷺ است؟!

آیا عبدالملک مروان (همان کس که به نقل سیوطی، مورّخ و محدّث سنّی: اگر تنها جرمش مسلّط کردن حجّاج بن یوسف ثقفی خون‌ریز بر مردم باشد، کافی است که او را از رحمت خدا دور بدانیم.<sup>۲</sup>) همان جانشین پیامبر است که دین را عزّت بخشیده و اسلام را برپا داشته است؟

آیا ولید بن عبدالملک مروان - که در تَفَالُی به قرآن مجید برای آگاهی از وضع و حال خود، با دیدن آیه‌ی:

﴿وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾<sup>۳</sup>

آن‌چنان برآشفست که قرآن را هدف تیرهای خود قرار داد و در

---

۱. مجله‌ی الجامعة الاسلامیة، نشر دانشگاه اسلامی مدینه، شماره‌ی

۳، مورّخ ذی‌القعدة‌ی ۱۳۸۸: ۶۲۹ که اظهارات بن‌باز را به دنبال سخنرانی شیخ

عبدالمحسن العباد آورده است. ۲. تاریخ الخلفاء ۶: ۲۲۰.

۳. ابراهیم (۱۴): ۱۶.

آن حین اشعاری کفرآمیز سرود<sup>۱</sup> - همان جانشین والای پیامبر خدا ﷺ است که عزّت بخش اسلام و مسلمین می‌گردد؟! آیا...؟

مسئلاً چنین نیست. به راستی آیا اینان - که «بن باز» سراغ می‌دهد - جملگی در دایره‌ی اهل بیت پیامبر رحمت ﷺ قرار دارند؟ آیا حضور مستمرّ و پیایی این دوازده تن تا برپایی قیامت - آن سان که پیامبر گرامی ﷺ فرموده بود - محقق شده است؟ اینان که در همان قرن اوّل هجری بوده‌اند و بامرگ عمر ابن عبدالعزیز در آغاز قرن دوم، کارشان به اتمام رسیده است! دقّت در این مطالب نشان می‌دهد که باید این سلسله‌ی نورانی را در جای دیگر جست‌وجو کرد که در یک مراجعه‌ی آزاد و به دور از حبّ و بغض، جز با دوازده تن امامان پاک شیعه با هیچ‌گروه و جمع دیگری قابل تطبیق نیست؛ چرا که:

آنان همگی از قریش‌اند؛ جملگی در دایره‌ی اهل بیت پیامبرند؛

تلاش و کوشش ایشان موجبات سربلندی و بقا و صلاح دین و امت را در عرصه‌های مختلف به بار آورده است؛

---

۱. [این ولید، ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان بن حکم بن ابی العاص (۱۲۵ - ۱۲۶) معروف به ولید دوم، یازدهمین خلیفه‌ی اموی است. برای دیدن دو بیت کفرآمیز وی، رک. الکامل، ابن اثیر، حوادث سال ۱۲۶. دیگر اشعار فاسقانه‌ی او نیز در البدایة و النّهایة ۱۰: ۳ (حوادث سال ۱۲۵) آمده است.]

دوره‌ی ایشان بعد از پیامبر اکرم ﷺ آغاز و تا برپایی قیامت ادامه دارد.

این‌ها دقیقاً همان نشانه‌هایی است که بنا به روایات گذشته، منقول از کتب اهل سنت، از آرائه‌ی طریق‌های پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ در این زمینه به دست می‌آید.

چه بسیار که پیامبر اکرم ﷺ در مواضع متعدد به برشماری نام و یاد این دوازده تن نیز پرداختند؛ اما از آن‌جا که عنوان این نوشته «موعود روزگاران» و موضوع آن دوازدهمین ستاره در آسمان امامت و ولایت است، اینک با نگرش به برخی دیگر از کتب و مصادر اهل تسنن، گام‌های بعدی را به سوی معرفی دقیق و گویای آن امام همام از سوی پیامبر گرامی ﷺ برمی‌داریم.

آن حضرت در طول زندگی خود مکرر و به بیانات گوناگون و بنا به آن‌چه برخی علمای سنی نیز آورده‌اند، چنین می‌فرمودند که:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَبَعَثَ اللَّهُ  
رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِي اسْمَهُ اسْمِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ  
قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا.»<sup>۱</sup>

---

۱. [اگر از (عمر) روزگار یک روز بیش نمانده باشد، خداوند (در همان روز) مردی از خاندان مرا خواهد فرستاد که هم‌نام من است. او زمین را از

یعنی که آخرین فرد از شمار آنان که در سلسه‌ی خلافت الاهی پیامبر رحمت جای دارد انسان والا و وارسته‌ای است که ظهورش قطعی، نامش چونان پیامبر خدا ﷺ و از خاندان اوست که زمین را آن‌سان که از ظلم و جور پر شده باشد از عدل و داد مالا مال می‌کند و به سامان می‌رساند.

روشن است که تفصیل افزون‌تر مطلب در این مختصر نمی‌گنجد و کافی است که بدانیم این واقعیت آن‌چنان چشم‌گیر و غیرقابل انکار است که نوع محققان غیرشیعی از قدیم و جدید بر استحکام احادیث وارده در این مقوله پای فشرده و در آثار خود بدان تصریح نموده‌اند؛ به طوری که در قدیمی‌ترین کتب اهل تسنن - که به «صحاح سته» معروف‌اند و بین سال‌های ۲۴۰ تا ۲۸۰ هجری تدوین یافته - نیز به وضوح این حقیقت آشکار است. در این جا مختصراً به هر یک از این ۶ کتاب اشاره می‌شود:

←

عدل و داد پُر خواهد کرد؛ چنان‌که از ستم و بیداد پُر شده باشد.» صحیح ابوداود ۲: ۲۰۷؛ به نقل: [منتخب‌الأثر، فصل دوم، باب اول، ح ۴ و ۵ (در این فصل از کتاب، محقق و نویسنده‌ی محترم، آیت‌الله صافی گلپایگانی، ۱۰۳ حدیث از مصادر شیعه و سنی گرد آورده و مدارک تفصیلی هر یک را به دقت برشمرده است که جملگی این احادیث بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام با ویژگی‌هایی که برخی از آن در حدیث مورد استشهاد در متن آمده است، دلالت تامّ و روشن دارد.)

- ۱- احمد [بن محمد بن] حنبل [شیبانی] - که معاصر امام نهم و امام دهم شیعه علیه السلام بوده و در سال ۲۴۱ یعنی ۱۴ سال قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام از دنیا رفته - برخی احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را گردآوری کرده و در مسند خود آورده است.
  - ۲- محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای سال ۲۵۶ هجری، معاصر با ایام تولد حضرت مهدی علیه السلام) در صحیح معروف خود، به نام صحیح بخاری، در «کتاب الأحکام» برخی احادیث این زمینه را گردآوری کرده است.
  - ۳- محمد بن مسلم نیشابوری (متوفای سال ۲۶۱ هجری) در ۲ باب از صحیح خود «الفتن و أشراط الساعة» و «باب نزول عیسی» به ذکر احادیث حضرت مهدی علیه السلام مبادرت ورزیده است.
  - ۴- ابن ماجه قزوینی (متوفای سال ۲۷۳) در کتاب سنن خود در باب «خروج المهدی» به ذکر برخی احادیث این مبحث پرداخته است.
  - ۵- ابوداود سیستانی (متوفای سال ۲۷۵) در کتاب سنن خود در «کتاب المهدی» این احادیث را ذکر کرده است.
  - ۶- [محمد بن عیسی] ترمذی (متوفای سال ۲۷۹) در کتاب سنن خود در دو قسمت «کتاب الفتن» و باب «ما جاء فی المهدی» به ذکر احادیث این مبحث پرداخته است.
- وجود این احادیث در اصلی ترین کتب اهل تسنن، یعنی

«صحاح سنّه» موجب شده است که اصل مهدویّت به عنوان اصلی اسلامی، برخاسته از کتاب و سنّت پیامبر اکرم ﷺ در میان آنان تلقی شود و بر این اساس است که نویسندگان سنّی در آثار خود بر درستی این اندیشه و ریشه‌دار بودن آن با صراحت و روشنی پای می‌فشارند.

اینک در پایان این بخش به عنوان حُسن ختام، صرفاً به چند نمونه از این تصریحات اشاره می‌کنیم:

ایمان به خروج مهدی واجب و اعتقاد به ظهور او به خاطر تصدیق پیامبر اکرم حتمی و لازم است؛ همان‌طور که در کتب عقیدتی اهل تسنّن و رسالات دانشوران امّت نوشته و ثابت گردیده است.<sup>۱</sup>

این اعتقاد در میان امّت اسلامی آن‌چنان پابرجا و فراگیر است که مؤسسه‌ی «رابطة العالم الاسلامی» مستقر در عربستان سعودی در سال ۱۳۹۶ قمری در پاسخ به مسلمانی از اهالی کنیا درباره‌ی حضرت مهدی عجل الله فرجه ضمن فتوایی مفصّل، مطالبی را نگاشته که بخش‌هایی از آن چنین است:

مهدی موعود منتظر... - که وقت ظهورش آخرالزمان خواهد بود و در مگه‌ی مکّرمه میان رکن و مقام با وی بیعت می‌شود... - بر تمام جهان حکومت کرده زمین را از برابری و داد مالا مال می‌سازد... او

۱. احمد بن محمد بن صدّیق غماری شافعی، ابرار الوهم المکنون: ۳-۴.



آخرین نفر از خلفای راشدین دوازده گانه به شمار می آید که پیامبر اکرم در روایات صحیح کتاب های صحاح از ایشان خبر داده است... بر تواتر احادیث مهدی گروهی از بزرگان پیشین و امروزین تأکید کرده اند... حافظان و محدّثان اقرار آشکار دارند بر این که در باره ی مهدی احادیثی صحیح و حسن رسیده که در مجموع متواترند و به صحت و تواتر آنها یقین می شود و این که اعتقاد به خروج مهدی واجب بوده از عقاید اهل سنت و جماعت به شمار می آید و هیچ مسلمانی جز آن کس که از سنت بی خبر و در عقیده بدعت گذار باشد، این اعتقاد را انکار نمی کند...<sup>۱</sup>

در کشور خود ما نیز یکی از سران عقاید ضدّ شیعی - که سابقه ای دیرین در دشمنی و رویارویی با فرهنگ تشیع داشته و دارد و آثار متنوّع او مشحون از حملات ناروا به شیعه است، به طوری که وجوه اشتراک فراوانی میان اظهارات او و مطالب اعتقادی وهابیت به چشم می خورد، هرچند که خود را وهابی نمی داند - در یکی از یادداشت های خود در پاسخ به فردی که از وی درباره ی ظهور امام زمان علیه السلام - و به تعبیر خودش امام موعود قائم منتظر از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرده است - چنین می نویسد:

---

۱. البیان فی أخبار صاحب الزّمان، به تحقیق: محمّد مهدی الخرسان،

آنچه امروز پس از سال‌ها تحقیق بدان رسیده  
 باور دارم آن است که آن وجود مسعود از نسل رسول  
 خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ذریه‌ی امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و فاطمه‌ی زهرا عَلَيْهَا السَّلَام  
 بوده در آینده به اذن الاهی و توفیق ربّانی ظهور خواهند  
 کرد؛ چنان‌که در حدیث مشهور نبوی آمده است: لَوْ  
 لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى  
 يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا اسْمُهُ اسْمِي... البتّه جزئیات این امر و  
 متعلّقات آن به وجهی نیست که بتوان بر آن‌ها احاطه‌ی  
 علمی داشت و العلم عند الله سبحانه و تعالی؛ اما اصل  
 قضیه انصافاً قابل انکار نیست لکثرة الأحادیث الواردة  
 بل تواترها و هر کس بخواهد روایات مزبور را ببیند و  
 درباره‌ی آن‌ها به تحقیق بپردازد، به کتاب المهدی  
 (مرحوم آیت‌الله صدر) و به کتاب [ال] عرف الوردی فی  
 اخبار المهدی [سیوطی] مراجعه کند والله تعالی ولیّ  
 الهدایة و التوفیق.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که این شخص نیز- با همه‌ی خصومت  
 و ضدّیتی که با آرا و عقاید شیعه داشته و دارد- نتوانسته است  
 وجود امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را- و این‌که از تبار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ذریه‌ی

---

۱. گوینده‌ی این سخن و نویسنده‌ی این مکتوب فردی است به نام  
 مصطفی حسینی طباطبایی که سال‌های زیادی است که از سردم‌داران تفکرات  
 ضدّ شیعی در کشور ماست و مطلب بالا عیناً از کتاب صبح امید تألیف  
 صدرالدین هاشمی دانا، صفحه‌ی ۴۴ نقل گردیده است.

امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. منکر شود و به تواتر احادیث در این باب اذعان دارد و مشخصات عمومی آن حضرت یعنی هم‌نامی با پیامبر را نیز تصریح می‌کند. آری، امروزه صدها کتاب و رساله و مقاله از اهل تسنن و ده‌ها برابر آن از شیعه در زمینه‌ی امام مهدی علیه السلام در دست است که جملگی یاد و خاطره‌ی حضرتش را در دل‌ها زنده نگه می‌دارد.

آن‌چه از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - هم او که:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup>

بود. خارج شده و امواجش دل اعصار و قرون را شکافته است، اینک به گوش جان می‌رسد که خلاصه:

«مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.»<sup>۲</sup>

چنین است که ما به عنوان امتی مسلمان از هر مذهب و گرایش که باشیم باید این واقعیت را چونان دیگر واقعیات

---

۱. ﴿(او) از روی خواست دل سخن نمی‌گوید؛ (سخنش) جز پیامی

خدایی نیست که بدو می‌رسد﴾ [نجم (۵۳): ۴ و ۵.

۲. [«هر که قیام مهدی را نپذیرد کافر است.»] شیخ الاسلام حَمَوِينِي،

فرائد السَّمَطِين ۲: ۳۳۴ و ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ۵: ۱۳۰.

اعتقادی خویش پذیرا باشیم و شبهه‌اندازی‌های بی‌دانشان را  
نه سزااست که چیزی از رسوخ ما در این اعتقاد پرمایه بکاهد و  
سزااست که به این سنگ‌اندازان گفته شود:

«عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری»

بخش سوم

---

---

آشنایی افزون‌تر با حضرت مهدی علیه السلام

---

---

در مقدمه و دو بخش گذشته آوردیم که نگرش بر تاریخ انبیای عظام، دقت در آیات قرآن کریم و بررسی احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجموعاً اعتقاد جازمی در زمینه‌ی پذیرش ظهور مصلح الاهی در آینده‌ی جهان (همراه با یک سلسله ویژگی‌های روشن، راه‌گشا و تعیین‌کننده‌ی شخص و شخصیت آن حضرت) به بار می‌آورد و چنان‌که گذشت، مستند ما در نقل‌های روایی عمدتاً مدارک اهل تسنن بود که گروهی به غلط در اظهار نظر اولیه و ناآگاهانه، آنان را در این اعتقاد در مقابل شیعه می‌دانند؛ حال آن‌که به صراحت دریافتیم ایشان را نیز اعتقاد چنان است که:

احادیث حاکی از وجود مهدی علیه السلام، ظهورش در آخرالزمان و این که از عترت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از

فرزندان زهراء علیها السلام است به حدّ تواتر معنوی می‌رسد و بنابراین، انکار آنها معنی ندارد... آنچه به اخبار صریح و صحیح، مشهور و پرشمار- که از مرز تواتر معنوی گذر کرده- ثابت گشته این است که نشانه‌های بزرگی وجود دارد که نخستین آنها قیام مهدی در آخرالزمان است. او از تبار فاطمه علیها السلام بوده زمین را از دادگری آکنده سازد همان‌گونه که از ستمگری پر شده باشد.<sup>۱</sup>

اینک می‌گوییم که آنان (اهل تسنن) در همین مدارک خود آورده‌اند که:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۲</sup>

«هرکس بدون امام و پیشوا بمیرد، همانند مرگ

(دوران) جاهلی مرده است.»

هم آنان در همین زمینه از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند

که:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً

جَاهِلِيَّةً»<sup>۳</sup>

«هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد،

۱. شریف محمد بن عبدالرسول برزنجی (از علمای سنی در قرن ۱۲)،

الإشاعة لأشراط الساعة: ۱۸۴ و ۳۰۵.

۲. احمد بن حنبل، مسند ۴: ۹۶.

۳. تفتازانی، شرح مقاصد ۲: ۲۷۵.

مرگی همانند مردن در دوران جاهلیت خواهد داشت.»  
ملاحظه می‌شود که در حدیث اخیر، موضوع شناسایی امام به عنوان یک ضرورت دینی مطرح می‌شود که در غیر این صورت و در حالت گریز از چنین معرفتی، فرد را مرگی آن‌چنان در بر می‌گیرد.

حال این احادیث را - که در مدارک شیعی هم فراوان نقل شده است - در کنار آن دسته از روایاتی بگذارید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده تن از عترت خویش را به عنوان پیشوایان اهل زمین، عزت بخش اسلام و مسلمانان و برپادارنده‌ی دیانت و موجب صلاح و فلاح امت معرفی و در ضمن، دوران خلافت و امامت آنان را تا پایان جهان و هنگام برپایی قیامت تعیین می‌کردند.

آیا به راستی از دقت در این احادیث و نگاه ترکیبی به آن‌ها همراه با تاریخ ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی شیعه این چنین به دست نمی‌آید که اینک ما در دوران دوازدهمین و آخرین فرد از این سلسله‌ی نورانی قرار داریم و بنا بر آن چه در آغاز همین بخش به استناد روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد، ضرورتاً نباید در صدد شناخت افزون‌تر آن حضرت برآییم؟ مسلماً جواب این سؤال مثبت است و باید که چنین کنیم و چنان باشیم و الا مرگی هم‌تای مرگ و میرهای دوران جاهلیت ما را انتظار می‌کشد.

تکلیف این مطلب و ضرورت آشنایی با این شخصیت



در میان شیعه روشن است؛ چرا که اینان بنا به راه گشایی پیامبر گرامی و سایر امامان، حضرتش را فردی هم نام و هم کنیه‌ی پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شناسند؛ بدان استناد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِسْمُهُ أَسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي.»<sup>۱</sup>

او را فرزند علی و فاطمه می‌شناسند و باور دارند که

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي وَمِنْ وُلْدِهِ  
الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا  
مِلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا.»<sup>۲</sup>

«پس از من، علی پیشوای امت من است و از  
فرزندان او فردی است که قیام خواهد کرد و همگان  
ظهورش را انتظار می‌برند و زمین پر شده از جور و ظلم  
را مالا مال عدل و داد می‌دارد.»

شیعیان چنین اعتقاد دارند که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دختر  
گرامی خویش را خطاب کرده به او فرمودند:

«أُبَشِّرِي يَا فَاطِمَةُ؛ الْمَهْدِيُّ مِنْكَ.»<sup>۳</sup>

---

۱. [«او هم نام و هم کنیه‌ی من است.»] سبط ابن جوزی، تذکره

الخواص: ۳۷۷.

۲. شیخ سلیمان حنفی بلخی، ینابیع المودة: ۴۹۴.

۳. [نجم‌الدین جعفر بن محمد عسکری، المهدي الموعود المنتظر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ]

«ای فاطمه علیها السلام، تو را بشارت می‌دهم که مهدی علیه السلام از تبار توست.»

آن‌گاه او را فرزند امام حسین علیه السلام می‌دانند و معتقدند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمٌ أَهْلُ بَيْتِي وَ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي.»<sup>۱</sup>

چنین است که شیعه نیاکان حضرتش را یکان‌یکان براساس ارائه‌ی طریق پیامبر و ائمه‌ی دین علیهم السلام به خوبی می‌شناسد<sup>۲</sup> و چنین می‌داند که:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ.»<sup>۳</sup>

«او دو غیبت کوتاه‌مدت و طولانی دارد.»

←

عند علماء أهل السنة و الإمامية ۱: ۱۱۴ (الباب الخامس، ح ۵). نکته‌ی جالب در این منقولات آن است که هر سه مدرک فوق از جمله آثار معروف اهل تسنن است و این ویژگی‌ها به جای مدارک شیعه از مصادر عامه نقل شد تا جای هیچ‌گونه تردید برای محقق منصف باقی نگذارد.

۱. [«نهمین ایشان قیام‌کننده‌ی خاندان من و مهدی امت من است.»]

۲. آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی در صفحات ۱۸۸ تا ۲۳۸ در کتاب

ارزنده‌ی منتخب‌الأثر (فصل ۲، باب‌های ۵ - ۲۱)، به ترتیب با ذکر روایاتی متقن، پدران امام عصر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام را برمی‌شمارد.

۳. امام صادق علیه السلام نقل از کتاب غیبت، نعمانی و کتاب کافی، کلینی

(منتخب‌الأثر: ۲۵۱).

در او نشانه‌ها و سنّت‌هایی از انبیای پیشین موجود است:

«مِنْ آدَمَ وَ نُوْحٍ فَطَوَّلُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ  
فَخِفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى  
فَالْخَوْفُ وَ الْغَيْبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ  
فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ  
فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.»<sup>۱</sup>

«(حضرتش) طول عمر را از آدم و نوح، نهانی  
ولادت و عزلت‌گزینی از مردم را (در دوران غیبت) از  
ابراهیم، خوف و پنهان‌شدن (در این مدّت) را از موسی،  
مورد اختلاف واقع‌شدن را از عیسی و گشایش بعد از  
گرفتاری را از ایوب عليه السلام و خروج با شمشیر (نیروی  
نظامی قاهر) را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در خود دارد.»

خلاصه آن‌که شیعه، با ارائه‌ی طریق معصومین عليهم السلام، با  
چنان دقتی به این مطلب نگریسته است که هم‌اکنون در آثار  
خود، شمایل آن حضرت. چهره‌ی جامعه قبل و بعد از ظهور،  
ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی یاران، سیرت و زهد خود آن  
حضرت، نحوه‌ی تسلیم مردم جهان به ایشان، خصوصیات  
دولت جهان‌شمول او، قدرت و علم و جود و سخاوت و

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین ۱: ۵۹۱ (باب ۳۱، ح ۳) از امام سجّاد عليه السلام.

بیانات وی را همراه با ده‌ها عنوان اساسی دیگر در این موضوع به‌خوبی و روشنی ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup>

مسأله‌ی قابل‌دقت و تعمق آن است که چهره‌ی این اعتقاد میان شیعه آن‌چنان روشن و تابناک بوده که نویسندگان و محققان شیعه سالیانی بسیار دراز پیش از تولد آن‌حضرت به نگارش کتاب‌هایی مستقل درباره‌ی امام مبادرت ورزیده‌اند.<sup>۲</sup>

- 
۱. به‌عنوان نمونه، کتاب منتخب‌الأثر طبری صفحات ۲۵۱ تا ۴۹۱ (فصل ۲، باب ۲۶ - فصل ۹، باب ۳) خود، ده‌ها حدیث و روایت در تبیین هرچه بیشتر ویژگی‌های فردی و جمعی امام عصر علیه السلام را گرد آورده است که طالبان تفصیل می‌توانند به آن کتاب مراجعه کنند. لازم به یادآوری است که فهرست کتاب به‌خوبی سرفصل‌های مختلف راجع به آن‌حضرت را نشان می‌دهد.
  ۲. در این‌جا، برای نمونه به چند کتاب در زمینه‌ی غیبت - که تمامی در فاصله‌ی دوران امام هفتم تا امام دوازدهم علیهم السلام نگاشته شده است - اشاره می‌گردد:  
الف: علی بن حسن بن محمد طائی [طاطری] از اصحاب امام کاظم علیه السلام (به نقل کتاب رجال نجاشی: ۱۹۴)، غیبت.  
ب: علی بن عمر اعرج کوفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام (به نقل کتاب رجال شیخ طوسی: ۳۵۷)، غیبت.  
ج: ابراهیم بن صالح أنماطی کوفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام (به نقل کتاب قاموس الرجال ۳: ۱۹۳)، غیبت.  
د: حسن بن علی بن ابی حمزه از اصحاب امام رضا علیه السلام (به نقل از همان مدرک پیشین)، غیبت.

که این خود به تنهایی بیانگر عمق این اعتقاد و ریشه‌دار بودن آن در کتاب و سنت است؛ چرا که مسأله آن قدر روشن و واضح و به لحاظ اعتقادی به حدی محکم بوده که محقق پژوهشگر به خود اجازه می‌داده است تا حتی پیش از به دنیا آمدن آن حضرت به طور گسترده و مستقل درباره‌ی مسائل مربوط به ایشان دست به نگارش زده آثار مستقلی در این مقوله‌ی حساس تنظیم کند.

نکته‌ی جالب در این میان آن است که بزرگان شیعه، گاه در آثار و تحقیقات خود بر آن شده‌اند تا تمام یا بخش‌های عمده‌ای از آن ویژگی‌ها را در آثار اهل تسنن نیز سراغ دهند و

←

ه: عباس بن هشام ناشری [اسدی] از اصحاب امام رضا علیه السلام (به نقل کتاب رجال نجاشی: ۲۱۵)، غیبت.

و: فضل بن شاذان از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام که خود پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام از دنیا رفته است (به نقل کتاب رجال شیخ طوسی: ۴۲)، غیبت.

ز: ابراهیم بن اسحاق احمري نهاوندي که او نیز از اصحاب امامان دهم و یازدهم علیه السلام بوده است (بنابه نقل کتاب فهرست شیخ طوسی: ۲۹)، غیبت. همان‌طور که در متن نیز اشاره گردید وجود و نگارش آثار گران‌بهایی از این دست، دلیل محکم و روشنی بر ریشه‌دار بودن اعتقاد مهدویت و نشأت‌گرفتن این باور اسلامی از دل قرآن و سنت پیامبر خدا و ائمه‌ی هدی است.

این تلاش توان‌فرسا و محققانه‌ای بوده که پیشینیان ما با همه‌ی محدودیت‌ها به خوبی آن را به انجام رسانده‌اند. خدایشان رحمت‌کناد و راهشان پررهرو باد!

به‌عنوان نمونه، علامه‌ی بزرگوار، محدّث نوری از اعلام شیعه در قرن ۱۳ و ۱۴ هجری در کتاب ارزنده‌ی خود به نام «کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار»<sup>۱</sup> ذیل عنوان «مَنْ وافق الإمامیَّةَ مِنَ السُّنَّةِ فِي ولادَةِ الحِجَّةِ» به ذکر اشتراک عقیده میان شیعه و برخی از علمای عامّه در زمینه‌ی تاریخ ولادت امام عصر علیه السلام و برشمردن نسب روشن و ارزنده‌ی آن‌حضرت پرداخته و نام ۴۰ تن از نویسندگان و محققان و علمای معروف سنّی را از گذشته‌های دور تا زمان خود آورده است.<sup>۲</sup>

در این‌جا از میان آن ۴۰ مورد تنها و تنها به ذکر یک نمونه از کتاب «الیواقیت و الجواهر» تألیف ابوالمواهب عبدالوهاب بن احمد بن علی شَعْرانی از اعلام اهل تسنّن در قرن هشتم اکتفا کرده طالبان تفصیل را به مراجعه به اثر ارزنده‌ی علامه‌ی عالی‌قدر، محدّث نوری ارجاع می‌دهیم.

---

۱. این کتاب در ۲۹۲ صفحه از سوی انتشارات نینوا در تهران به چاپ رسیده است.

۲. نام این افراد یک‌بار فهرست‌وار در صفحات ۸ تا ۱۰ آن کتاب و یک‌بار به تفصیل همراه با شرح حال و نقل عبارات ایشان در صفحات ۴۰ تا ۱۰۰ آورده شده است.

این محقق و نویسنده‌ی سنّی در بیان ویژگی‌های برپایی  
قیامت و آن‌چه قبل از آن واقع می‌شود چنین می‌گوید:

فَهُنَاكَ يُتَرَقَّبُ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مِنْ  
أَوْلَادِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةُ  
النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ  
بَاقٍ إِلَى أَنْ يَجْتَمِعَ بَعِيسَى بِنِ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيَكُونُ عَمْرُهُ إِلَى  
وَقْتِنَا هَذَا - وَ هُوَ سَنَةٌ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ سَبْعِمِائَةٍ - خَمْسَ  
مِائَةٍ سَنَةٍ وَ ثَلَاثَ سِنِينَ.<sup>۱</sup>

در این زمان خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اتفاق می‌افتد و  
او از اولاد امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ است. زمان تولد او  
شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری است. وی هم‌چنان  
زنده باقی خواهد ماند تا عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ با حضرتش  
هم‌راه شود. عمر او تا این زمان - که سال ۷۵۸ (هجری)  
است - معادل ۵۰۳ سال است.

در ادامه‌ی این مطلب، نویسنده عباراتی را نیز از کتاب  
فتوحات مکیه، تألیف عارف نامی اهل تسنن، محیی‌الدین بن  
عربی آورده است که ترجمه‌ی گزیده‌ای از آن هم در این جا نقل  
می‌شود:<sup>۲</sup>

۱. رک. کشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار: ۴۸ - ۴۹.

۲. الفتوحات المکیّة، باب ۳۶۳.

بدانید که ناگزیر ظهور و خروج مهدی علیه السلام واقع خواهد شد و آن هنگامی است که زمین از ظلم و جور مالا مال شده باشد و حضرتش آن را مهد داد و دادگری می‌سازد. اگر تنها یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند آن‌روز را آن‌چنان طولانی می‌دارد تا سرانجام این جانشین پیامبر ظاهر گردد. او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدّ بزرگوارش حسین بن علی بن ابی طالب است. پدرش، امام حسن عسکری فرزند امام علی التقی فرزند امام محمد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و مردم در مکه میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.

در خلق و خوی شبیه پیامبر است؛ همان‌کس که خدای در قرآن او را با آیه‌ی: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup> دارای خلق و خوی برتر شمرد...

محبی الدّین در ادامه‌ی مطلب، بخش‌هایی از سیره و سیرت امام عصر علیه السلام را برمی‌شمارد که بسیاری از آن‌ها در آثار شیعی نیز آمده است.

حال از آنان که در ورطه‌ی این اندیشه‌ی خام فرو افتاده‌اند، که اعتقاد به مهدی با نام محمد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام فرزند امام هادی علیه السلام... فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام



از اختصاصات اعتقادی شیعه بوده در اصل ربطی به اهل تسنن ندارد. باید پرسید که نویسندگان، محققان و بزرگانی چون ابن طلحه‌ی شافعی، یوسف بن محمد گنجی شافعی، ابن صباغ مالکی، سبط ابن جوزی، محیی‌الدین بن عربی، عبدالوهاب شعرانی، عبدالرحمان جامی، ابن خشاب بغدادی، حافظ احمد بلاذری، صدرالدین قونوی و ده‌ها تن دیگر نظیر آنان، از علمای شیعه هستند یا نامشان در ردیف اعلام اهل تسنن در سده‌های مختلف آمده است؟ اگر چنین است - که هست - پس بدانید که اینان نیز هریک به نوبه‌ی خود به گونه‌ای سخن از همان مهدی با همان ویژگی‌ها - که بدان اشاره رفت - در میان آورده‌اند، هرچند که خود در میان اهل تسنن جای داشته‌اند.

اگر چنین است - که هست - پس باید هشیار بود و بیدار، به دور از عناد و درگریز از برهوت ناآگاهی، باید به وادی دانایی گام گذاشت و با دانایان همراه شد. باید ضدیت با امام عصر علیه السلام را ضدیت و طرفیت با اسلام و مسلمانی، به دور از هر مذهب و گرایشی تلقی کرده در قبال آن موضع گرفت. اگر به آینده‌ی اسلام و قرآن دل بسته‌ایم، سزااست که رهبر الهی‌اش را بهتر و بیشتر و روشن‌تر بشناسیم و بشناسانیم و با تمام وجود بدانیم که این ضرورت اعتقادی هرگز شیعه و سنی نمی‌شناسد؛ بلکه هر مسلمان دل‌آگاه باید چنین باشد و چنان کند.

بخش چهارم

شمیم یوسف

آخرین بخش از این دفتر کوتاه- که اینک می‌رود تا روی  
به پایان نهد- «شمیم یوسف» نام گرفت؛ چرا که دیده‌به‌راهان  
آن عزیز سفرکرده، هر صبح و شام روی بر مهر وجود او دارند و  
در آرزوی آن‌اند که مشام جانشان یعقوب‌وار به مصداق  
کریمه‌ی: ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ﴾<sup>۱</sup> به بازآمدن آن عزیز سفرکرده  
و راهی صحراهای هجر، عطراگین گردد. از این رو آن‌گاه که بر  
بساط نیایش خدای را می‌خوانند که «یا رادُّ یوسفَ علی  
یعقوب»<sup>۲</sup>، به یاد محبوب خود افتاده یوسف خویش را

---

۱. یوسف (۱۲): ۹۵: ﴿من بوی یوسف را می‌یابم﴾

۲. «ای خدایی که یوسف را به یعقوب بازگرداندی!» مفاتیح‌الجنان،

بخشی از دعای مشلول.

می جویند و وصلش را می طلبند؛ هر چند که خود یعقوب وار عمل نکردند و آن‌گاه که به نشان عجز و نیاز، دست به دامان بی‌نیاز گشوده‌اند که «بَلِّغْنِي مُنَايَ»<sup>۱</sup>، در صدر آروزهای خویش پایان دوران غیبت جان‌کاه و دل‌آزار یوسف دوران را طالب‌اند؛ در پیشگاه باری فرج‌الاهی را به مصداق «أَيْنَ فَرَجِكَ الْقَرِيبُ؟»<sup>۲</sup> در گشایش کار مولای خود می جویند و فریادرسی حضرت حق را در «أَيْنَ غِيَاثُكَ السَّرِيعُ؟»<sup>۳</sup> آغاز مأموریت جان‌بخش مولایشان می بینند که ای به توفریاد، به فریادرس و از سرِ درد و رنج حضرتش را می خوانند که:

جان بر لب و دل به جان رسیده

وین کارد به استخوان رسیده!<sup>۴</sup>

چنین است که در انتظاری سخت و جان‌کاه، بار غم دوری‌اش را با همه‌ی سنگینی، بر دل‌های خسته‌ی خویش خریده و راه صبوری و شکیب پیشه کرده‌اند و بی‌تاب از رنج مهجوری او برمی خوانند که:

ز خاک کوی تو هر دم که دم زند حافظ

نسیم گلشن جان بر مشام ما افتد

۱. مفاتیح‌الجنان، قسمتی از دعای کمیل.

۲ و ۳. مفاتیح‌الجنان، بخش‌هایی از دعای ابو حمزه‌ی ثمالی.

۴. دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی.

و بدین سان مشام جان خویش را به «شمیم یوسف» زمان معطر می‌کنند.

بیاید دست در دست هم نهیم و پشت به پشت یک دیگر دهیم و به جان و به جد، چشم به راه ظهور آن عزیز سفرکرده‌ای باشیم که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان پاک نیز شائقانه دیده بر ظهورش داشتند. مگر نه این است که در دعا می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ وَ سُرَّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ  
بِرُؤُوسِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَ أَرْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ.  
اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ  
بِحُضُورِهِ وَ عَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ  
قَرِيبًا.»<sup>۱</sup>

«خدایا! پیامبرت را به حضور آشکار آن عزیز و یاران باوفایش شادمان گردان؛ به ما رحم آور و ظهورش را بر ما شتابان نمای؛ این غم جان‌کاه از دل‌هایمان بردار که دیگران - که در این وادی ندارند و نامحرمان این درگاه‌اند - چنین ظهور و بروزی را بس بعید می‌شمارند و ما به جان و دل آن را نزدیک می‌دانیم.»

اینک رواست که در سطور پایانی این نوشتار، زیر کب زمزمه کنیم که: خدایا!

---

۱. بخشی از دعای عهد (مفاتیح الجنان، قسمت زیارات مربوط به امام

«أُرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي  
عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ.»<sup>۱</sup>

چه زیباست که ما شاهد صبح‌گاهان ظهور آن عزیزی  
باشیم که نه تنها همه‌ی آرزوهای ما، به مصداق:

«بِنَفْسِي أَنْتَ أُمْنِيَّةٌ شَائِقِي يَتَمَنَّى!»<sup>۲</sup>

در او جمع شده که تحقق خواست‌های پیامبر و خاندانش نیز  
در او، در قیامش، در ظهورش، در حکومتش، در دادگری  
گسترده‌اش، در هدایت و معارف سرشارش، در برپایی نظام  
فراگیر بندگی‌اش و در یک کلام در وجودش خلاصه شده  
است.

خدایا، کار این مشتاقی و شیدایی چندان بالا گرفته که  
سر از پای نمی‌شناسیم و بی‌شکیب‌گاهی از باد صبا مدد  
می‌جوئیم تا پیام‌رسان کلام و سلاممان نزد آن عزیز باشد که:  
من- ای صبا- ره رفتن به کوی دوست ندانم

تو می‌روی به سلامت؛ سلام ما برسانی

---

۱. [«آل محمد ﷺ را در روزگار دلخواهشان به من بنما و دشمنانشان  
را در حالتی که از آن بیم دارند.»] قسمت پایانی زیارت آل‌یاسین، به نقل از  
مفاتیح‌الجنان محدث قمی.

۲. قسمتی از دعای ندبه: «جانم فدایت باد که تو آرزوی هر شیفته‌ای  
هستی که تو را طلب می‌کند!»

دیگرگاه دست بر دامن طایر پَرّان به جانب عنقای  
دور پروازش می‌زنیم که:

برو: ای طایر میمون همایون آثار

پیش عنقا، سخن زاغ و زغن باز رسان

سخن این است که: ما بی تو نخواهیم حیات

بشنو- ای پیک خبرگیر- و سخن باز رسان<sup>۱</sup>

آیا به راستی ما در این کلام صادق‌ایم و می‌توانیم از سرِ  
جان بگوییم:

«کای بی تو حرام زندگانی!»؟

امید که از سر صدق چنان باشیم و از سر جان چنین  
گوییم.

باشد که ما روزگاران حضرتش را دریابیم و شاهدانی  
دل‌آگاه و گوش‌به‌فرمان و سربرآستان ارداتش باشیم و هم‌زبان  
با سعدی شیرین‌سخن، هر صبح و شام حال و قالی این چنین  
داشته باشیم که:

«گوشم به راه ... تا که خبر می‌دهد ز دوست؟»

و اگر توشه‌ی عمر کوتاه، یار راهمان نشد که او را دریابیم- که  
خدا را، هرگز چنین مباد! - لا اقلّ تلاشی فراگیر در زمینه‌ی او به

کارگیریم و به نشان افسوس بر این همه مهجوری و از سرِ درد  
ناله سر دهیم که:

دستم نداد قوت رفتن به پیش یار

چندی به پای رفتم و چندی به سر شدم

بیایید به واقع در فکر و عمل این چنین باشیم. بیایید او  
را ولی نعمت و الاقدر خود بدانیم و شیداوش - از این که آن چنان  
که باید و شاید جای خالی اش در میانمان احساس نگردد - بر  
خود بلرزیم و از جان بسوزیم که:

رندان به کشور دل، هر سو گرفته منزل

وان میر صدر محفل در خانه جا ندارد<sup>۱</sup>

اگر دیگران پاس او را - آن سان که سزاست - نمی دارند و  
قدرش را نمی شناسند، از سر تأسف و درد و به نشان رنج، در  
درون خویش نغمه سر دهیم که:  
یوسف - که پیش حُسنش خوبان بها ندارند -

از کید و مکر اخوان قدر و بها ندارد<sup>۲</sup>

اگر - خدای ناکرده - گاهی در آینه‌ی دل تصویری از او  
شکل نگرفت و از سر بی خبری، دیگری رندانه در آن جلوه  
نمود - به گونه‌ای که توانی برای راندنش در خود نیافتیم - لااقل



چنین برخوانیم و بدانیم که:

امروز خانه‌ی دل نور و ضیا ندارد      جایی که یار نبود، آن جا صفا ندارد

بدان امید که خانه‌ی دل را آن چنان در اختیار نام و یاد و  
مهر و ولا و کوشش و تلاش در راه آن «موعود روزگاران» قرار  
دهیم که مشتاقانه و از سرِ صدق و صفا حضرتش را بگوییم که:  
به دلم گر زنی آتش، بکن اندیشه از آن

که گر این خانه بسوزد، تو میانش باشی...!

والسلام

---

---

## فهرست مندرجات

---

---

۷	پیش از مقدمه .....
۹	پیش‌گفتار: کوتاه سخنی در آغاز .....
۲۳	بخش اول: آینده در کتاب خدا .....
۳۳	بخش دوم: آینده در دیدگاه پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۵۱	بخش سوم: آشنایی افزون‌تر با حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> .....
۶۵	بخش چهارم: شمیم یوسف .....

# **MOW'OOD-E- ROOZEGARAN**

*The promised one of ages*

*Author*

*Asghar Sadeqie*

*Editor*

*A.Hossain Mohammadiyan*

Afagh Publishing Company

Tehran, 2003

All rights reserved